

## تعریف بند (پاراگراف) در نثر فارسی\*

دکتر محمد رضا امینی

استادیار دانشگاه شیراز

### چکیده

در مباحث علمی زبان شناسی و یا آیین نگارش، مفهوم بند یا پاراگراف صرفاً قطعه‌ای از نوشته نیست که با فاصله سطرها از قطعات مشابه دیگر متمایز شده باشد، بلکه منظور از آن، قالب و ساختاری است که در ژرف‌ساخت این قطعه از کلام وجود دارد و بیان اندیشه را برای نویسنده راحت‌تر و فهم محتوا را برای خواننده آسان‌تر می‌کند. پس تنها به دلیل عدم تفکیک صوری پاراگراف در نسخ قدیم فارسی نمی‌توان مدعی شد که این ساختار اساسی در نثر فارسی وجود نداشته است. از آنجا که در زبان فارسی هنوز بحث علمی دقیق و تفصیلی چندانی درباره ماهیت و چگونگی و انواع بند آغاز نشده است، این مقاله به عنوان نخستین گام نظری این پژوهش بنیادی می‌کوشد از طریق استفاده از چهارچوب علمی و تجارب عملی بین‌المللی بویژه در زبان انگلیسی، تعریفی جامع از حدود و ثغور و ساختار کلی پاراگراف در نثر فارسی عرضه کند. برای این کار نخست واژه پاراگراف را ریشه‌شناسی کرده و تاریخ آن را به کوتاهی از کهن‌ترین ایام در شرق و غرب دنبال کرده است. آنگاه به بررسی ساختار بنیادین پاراگراف شامل هسته و جمله‌های پشتیبان پرداخته زیرا اساساً هسته هر پاراگراف حاوی یک فکر اصلی است که معمولاً در نخستین جمله می‌آید و سپس جملات دیگر آن را می‌پرورانند. در ادامه، با عرضه شواهدی از نثر کهن فارسی، به تبیین ساختار پاراگراف و تشریح مهم‌ترین ویژگی‌های آن پرداخته است. مطالعه تاریخی روند و شیوه‌های نگارش پاراگراف به روشنی تأثیر شیوه پاراگراف‌نویسی متون پهلوی را نشان داده و از ویژگی خاص و نامکشوفی در نثر کهن فارسی پرده برمی‌دارد که می‌تواند در مطالعات سبک شناسی نثر فارسی نیز کاربرد داشته باشد.

کلید واژه‌ها: پاراگراف‌بندی، واو استیناف، نثر کهن فارسی، آیین نگارش.

## مقدمه

به نظر می‌رسد که پاراگراف یا بند، از هر گونه تعریف و توصیف بی‌نیاز است و با یک نگاه ساده می‌توان آن را از شکل ظاهری تشخیص داد. در عمل، بسیاری از منابع معتبر نیز پاراگراف را به همین شیوه تعریف کرده و آن را قسمت متمایزی از متن دستنویس یا چاپی دانسته‌اند که با قدری تورفتگی در آغاز، از سایر قسمت‌های مشابه متمایز می‌شود.

اما در مباحث علمی زبان شناسی کاربردی یا فن‌نویسندگی و آیین نگارش، چیزی فراتر از شکل ظاهری سطور مورد نظر است و قالب و ساختار پاراگراف با دقت و تعمق بسیار مورد بررسی و مطالعه جدی قرار گرفته و مقالات و حتی کتاب‌های مستقل و متعددی درباره آن نوشته شده است.

در کتاب‌های فراوانی که در جهان امروز و بویژه در زبان انگلیسی درباره بند نوشته می‌شود، بحث اصلی درباره ساختار آن است. هدف اصلی از بحث درباره آن نیز، تعلیم درست نوشتن پاراگراف است. در حقیقت نویسندگان این کتاب‌ها می‌کوشند نتایج تحلیلی و توصیفی زبان شناسی را در آموزش نگارش و مخصوصاً نوشتن مقالات و کتاب‌های علمی و دانشگاهی، عملاً به‌کارگیرند. آنان در این راه توفیق بسیار یافته و روشهای آموزشی بسیار کارآمدی را تدوین کرده‌اند.

متأسفانه در زبان فارسی با این که کتاب‌های درسی و کمک درسی بسیاری برای تعلیم نگارش نگاشته شده است؛ اما هنوز بحث علمی دقیق و تفصیلی درباره ماهیت و چگونگی پاراگراف و انواع آن آغاز نشده است. شاید کسانی باشند که این کمبود را ناشی از عدم آگاهی یا بی‌توجهی نویسندگان کتب آیین نگارش نسبت به منابع غربی بدانند و بپندارند که با تقلید و آموزش همان مطالب می‌توان کمبودهای زبان فارسی را نیز برطرف کرد.

درست است که در این زمینه نیز مثل هر شاخه علمی دیگر با استفاده آگاهانه از تجربیات و دانسته‌های بین‌المللی - که بخشی از آن هم حاصل زحمات دانشمندان

ایرانی است - می‌توان از اتلاف نیرو و صرف هزینه‌های مادی و معنوی بسیار جلوگیری کرد؛ اما باید به یاد داشت که تقلید شتابزده و بدون مطالعه و نادیده‌گرفتن ویژگی‌های زبانی و ادبی و فرهنگی زبان فارسی می‌تواند باعث خطاهای بسیار گردد.

از این رو ضرورت دارد که محققان فارسی‌زبان نیز پس از آشنایی با چهارچوب علمی و سوابق تجارب عملی این موضوع در رشته‌های مربوط در سطح جهانی، بکوشند برای آموزش نگارش پاراگراف در زبان فارسی روشی کارآمد تدوین نمایند. مسلماً نخستین گام این کار بزرگ را باید با جستجوی تعریف بند در متون مشور فارسی و مطالعه پیشینه و دگرگونی‌های تاریخی آن در نثر فارسی آغاز کرد.

برخلاف تصور عمومی، مسأله پاراگراف پیش از آن که یک نکته ساده سجاوندی یا نگارشی یا حتی ادبی باشد، در حقیقت یک مسئله فلسفی و فرهنگی است، چرا که اساساً طریقه اظهار و بیان هر مطلب، به نحو عمیقی با شیوه‌های ادراک و بنیادهای فکری و سنت‌های زبانی و ادبی پیوند دارد. از این رو باید شکل ظاهری پاراگراف را روساختی دانست که بر پایه ژرف ساختی عمیق‌تر استوار است. از این رو شناخت بند و آموزش درست نویسی آن، کاری بزرگ و بنیادین در سطح فرهنگ ملی است و همه نهادهایی که به نوعی با سیاستگذاری و یا آموزش و ترویج زبان فارسی پیوند دارند باید به درستی بر مسئولیت‌های خود در قبال این امر واقف باشند و سهم خود را ادا کنند.

### ۱- پاراگراف و تحلیل ساختار آن

پاراگراف‌ها قالب‌هایی هستند که انعقاد کلام در ظرف ذهن گوینده را ممکن می‌سازند و به اندیشه او شکل و انسجام می‌بخشند. ایجاد این قالبها در ذهن الزاماً آگاهانه نیست بلکه یا فطرتاً در ذهن نهفته‌اند یا خود ذهن آنها را بر اساس تقلید از سخن دیگران، انتزاع و ایجاد می‌کند. شاید راز علاقه و اصرار قدما در حفظ کردن سخنان شیوای دیگران تا جایی که قالب و ساختار آن ملکه ذهن نوآموزان گردد، در همین نکته نهفته باشد. کسانی هم که بدون آموزش خاص، نویسندگان خوبی شده‌اند،

ناخودآگاه به همین شیوه، راه درست را آموخته‌اند. با این همه، شک نیست که آموزش صحیح و تمرین آگاهانه پاراگراف راه را بسیار کوتاه‌تر می‌کند.

در کار نوشتن، ناآگاهی از ساختار و کارکرد پاراگراف - به عنوان طرح و شاکله‌ای که سخن بر اساس آن شکل می‌گیرد - بسیار زیانبار است. زیرا در حقیقت مهارت در نوشتن پاراگراف نشانه آگاهی نویسنده از طرح کلی مطلب و هم نمودار تسلط و ابتکار او در تقطیع سلسله معانی به اجزاء کوچک‌تر است، به علاوه، مهارت در نوشتن بند نشان دهنده این است که نویسنده اطلاعات دستوری و لغوی لازم برای ساختن جملات را دارد و از ذوق پیوستن آنها به یکدیگر نیز برخوردار است. پس قالب و محدوده پاراگراف در واقع صحنه‌ای است که همه مهارت‌های زبانی در آن مجال ظهور می‌یابند.

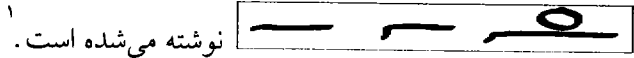
به همین دلیل هر کوششی برای بهبود کیفیت آموزش نگارش پاراگراف در فارسی الزاماً باید مبتنی بر شناخت عمیق مبانی فکری و زمینه‌های فرهنگی و تأثیر سنت‌های ادبی و عادات زبانی از طریق تحقیق ادبی و زبان‌شناسی باشد. نخستین گام در این راه را می‌توان با بررسی ریشه‌شناسی واژه پاراگراف و تاریخچه آن آغاز نمود.

### ۱-۱- ریشه شناسی واژه پاراگراف

واژه پاراگراف که به انگلیسی "Paragraph" و به فرانسوی "Paragraphe" نوشته می‌شود در اصل ریشه در لغت یونانی "παράγραφος" دارد که [paragaphos] تلفظ می‌شود و از دو جزء "παρά-" [para-] به معنی «کنار، پهلو» و "γرافος" [-graphos] به معنی «نوشته» تشکیل شده و روی هم "نوشته شده در کنار" یا با ترجمه‌ای روان‌تر «کنار نویسه» معنی می‌دهد.

کنار نویسه یا "paragraphs" در واقع یک اصطلاح نسخه‌شناسی کهن است و بر علامتی اطلاق می‌گردیده که در حاشیه چپ متن به شکل یک خط افقی ترسیم می‌شده

است. این علامت که تا حدی کارکرد تزیینی هم داشته غالباً به سه صورت :



نوشته می‌شده است.<sup>۱</sup>

این علامت(ها) در دستنویس‌های مختلف کارکردهای گوناگونی داشته، مثلاً در متون نثر قسمت‌های مجزا را مشخص می‌کرده، در نمایشنامه‌ها برای نشان دادن تغییر یافتن شخصیت‌های نمایش، در مجموعه‌های شعر برای جدا کردن اشعار از یکدیگر، و در فهرست‌ها برای نشان دادن یک مدخل جدید به کار می‌رفته است. این علامت "در پایروس‌های یونانی متعلق به قرن چهارم پیش از میلاد مسیح دیده می‌شود و تنها علامت سجاوندی است که ارسطو از آن نام برده است."

(*EncyclopediaBritanica :paragphos*)

همانگونه که در یونان قدیم به وسیله علامت "کنار نویسه" شکل ظاهری پاراگراف را در متن مشخص می‌کردند در زبان اوستایی نیز با علامت (۰۰) مرکب از سه نقطه که یکی از آنها بر سر دو تای دیگر قرار می‌گرفت، پایان هر پاراگراف را در نوشته‌ها نشان می‌دادند. بنابراین در خط اوستایی نیز واحد پاراگراف با کمک این نشانه سجاوندی از پاراگراف‌های دیگر مشخص می‌شده است. ( *karamjia, 2005, P.6* )

این در حالی است که برهمنان هندو در نگارش متون دینی به خط سانسکریت تمعداً هیچ گونه فاصله‌ای بین پاراگراف‌ها نمی‌گذاشتند. خودداری از مشخص کردن پاراگراف‌های جداگانه، قرائت متون دینی سانسکریت را بسیار دشوار می‌کرد. در واقع « آنان خط نسبتاً ساده سانسکریت را در استعمال کتب بسیار مشکل کردند که دست غیر خودشان به ادب آن کم رسد. عموماً حروف چند کلمه بلکه چند جمله و گاهی یک صفحه را متصل به هم می‌نویسند که خواندن آن ممارست طولانی و علم زیاد زبان را لازم دارد... در هند هرچیز جز و مذهب است و پندتها [علمای دینی] در ترک متصل نوشتن از غضب خدایان می‌ترسند.» (داعی الاسلام، ۱۳۶۱، ص ۶) به هر حال، همین رویگردانی عامدانه از مشخص کردن ظاهری پاراگراف نیز نشان می‌دهد که از دیرباز آدمیان بر تأثیر مثبت پاراگراف‌بندی در آسانتر کردن قرائت و فهم متون آگاهی داشته‌اند.

در کتیبه‌هایی که به خط میخی و به زبان پارسی باستان نوشته شده و از لحاظ خوانایی و روشنی و نظم در ظاهر خط در جهان بی نظیر است، دو نوع علامت برای جدا کردن کلمات از یکدیگر وجود دارد (kent, 1961, p.19) اما شاید به دلیل طولانی نبودن متن کتیبه‌ها نیازی به استفاده از علامتی برای جدا کردن پاراگراف‌ها نبوده است. با این همه در کتیبه طولانی داریوش کبیر در بیستون به فاصله هر سه یا چهار سطر و پیش از جمله "داریوش شاه گوید"، به شیوه‌ای کاملاً مشهود یک فضای خالی دیده می‌شود که آن را نوعی علامت صوری برای پاراگراف باید دانست. این علامت چنان مشهود و عامدانه به کار رفته است که هم در تصاویر این کتیبه به وضوح به چشم می‌خورد و هم محققان بزرگی چون کنت (kent, 1961, p.p 115-134) و شارپ<sup>۲</sup> (شارپ، ۱۳۴۲، صص ۷۱-۷۲) حتی در حرف‌نویسی این کتیبه‌ها علامت مذکور را حفظ کرده‌اند.

لیکن در خط پهلوی که اساساً خطی دشوار است و جز آشنایان پر ممارست آن را نمی‌توانند خوانند، تا حد اطلاع ما علامتی برای جدا کردن پاراگراف‌ها به کار نمی‌رفته است. ولی در متون چاپی اخیر (مثلاً طاووسی، ۱۳۵۷) از همان علامت (۰۰) اوستایی استفاده می‌شود. و جالب اینجاست که در برخی نسخ خطی فارسی پس از اسلام نیز این علامت با کاربرد امروزی علامت نقطه در پایان جمله به کار می‌رفته است. مثلاً در نسخه خطی کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» - که عکس صفحاتی از آن در آغاز نسخه چاپی (هروی، ۱۳۷۱) و نیز در کتاب «صفحاتی از نسخه‌های کهن» (خانلری، ۱۳۴۶، صص ۲۰-۱۵) به چاپ رسیده [تصویر ۱] و در چاپ زلیگمان<sup>۳</sup> در سال ۱۸۵۹ عیناً همان علامت سه نقطه در همه صفحات به کار برده شده است. (هروی، ۱۳۷۱، صص ۱۸ و ۱۷) در نسخ خطی دیگری - مثلاً کتاب «الاعراض ما بعد الاطبعه و مباحث العلائیه» از قرن ششم - با استفاده از رنگهای متفاوت و نیز خط‌کشی [تصویر ۲]، پاراگراف‌ها کم و بیش از یکدیگر متمایز شده‌اند. (خانلری، ۱۳۴۶، صص ۵۸-۴۹)، این نکته‌ها نشان می‌دهد که به تحقیق کارشناسانه و دقیقی در این مورد نیاز است.<sup>۴</sup>

با این همه باید به یاد داشت که در اینجا دقت در معنی لغوی پاراگراف و نیز کاربرد باستانی علامت سجاوندی آن، از این جهت اهمیت دارد که تمایز اساسی بین مفهوم معنایی و شکل صوری پاراگراف را برجسته می‌کند. زیرا به‌خوبی این نکته را نشان می‌دهد که از کهن‌ترین ایام علاوه بر این که در ذهن نویسنده واحد پاراگراف به عنوان جزء اصلی سلسله معانی به روشنی تصور می‌شده است، این امکان نیز وجود داشته است که واحد پاراگراف به عنوان واحدی مستقل و مجزا در صورت ظاهری متن نوشتار نیز پدیدار گردد. اما هرگز نباید این دو مفهوم را با یکدیگر یکی دانست. زیرا چه بسا نویسنده‌ای در انشاء کاملاً مفهوم پاراگراف به معنی تقسیم رشته مسلسل معانی به اجزاء کوچکتر را رعایت کرده باشد اما آن را در ظاهر نوشته خود - از طریق تورفتگی یا فاصله سطرها یا علائم دیگر - مشخص نکرده باشد؛ و چه بسا نوشته‌ای که به ظاهر به پاراگراف‌های متعدد تقسیم شده باشد، اما در معنا، مطالب و معانی آن از هم گسیخته و درهم ریخته باشد. از این رو تردیدی نیست که در تعریف پاراگراف نمی‌توان صرفاً به چگونگی شکل ظاهر آن پرداخت.

### ۲.۱. تعریف پاراگراف

در کتاب‌های مرجعی مانند لاروس معمولاً پاراگراف را «قسمتی کوچک از قطعه نثر و فصل کتاب و جز آن» تعریف کرده‌اند. لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نیز همین تعریف را عیناً پذیرفته‌اند. فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز برای پاراگراف معادل «بند» را پیشنهاد کرده است و آن را «بخشی از یک نوشته که معمولاً از موضوع معینی گفت و گو کند و با شروع سطر جداگانه از بخش‌های دیگر جدا شود.» (واژه‌های مصوب - دفتر اول) می‌داند.

در کتابهای آیین نگارش انگلیسی در تعریف پاراگراف مثلاً گفته‌اند: «پاراگراف گروهی از جملات هستند که اندیشه‌ای را می‌پرورانند. معمولاً این اندیشه نخست به صورت کلی در یک جمله که اصطلاحاً "جمله بنیادین" یا "هسته" (Topic Sentence) نام دارد، بیان می‌گردد. بقیه جملات پاراگراف توضیحات یا شواهدی را

دربارهٔ این هسته یا جملهٔ کلی عرضه می‌کنند. این جملات که جمله‌های پشتیبان (*Support Sentence*) نامیده می‌شوند به خواننده کمک می‌کنند تا قصد نویسنده را زودتر و روشن‌تر دریابد، یا به درستی آن باور پیدا کند.» (*Reid, 1982, p. 8*)

هر چند در غالب کتاب‌های نگارشی پاراگراف را به طور کلی و بدون ذکر زبان خاصی تعریف کرده‌اند، اما برخی از منابع تعریف خود را مقید به زبان خاصی کرده و حوزهٔ تعریف خود را از پاراگراف صرفاً در حد آن زبان دانسته‌اند. توجه به این نکته اهمیت اساسی دارد. زیرا پیش از بررسی و مقابلهٔ کامل نمی‌توان مدعی شد که پاراگراف در همهٔ زبان‌ها وجود دارد یا ساختار آن در همهٔ زبان‌ها یکسان است.

در تعریف دیگری که کلی‌تر است اما دقیق‌تر می‌نماید و با دیدگاه‌های زبان‌شناسی بیشتر تطبیق می‌کند، آمده است: «نوشتار انگلیسی به پاراگراف‌هایی تقسیم می‌شود تا یک اندیشه از اندیشه‌های دیگر تمایز یابد. پاراگراف، واحد بنیادین نگارش است» (*Arnaudet, et.al., 1981, p.1*) پس بنابر قول قدما که گفته‌اند:

سخن را سر است ای خداوند و بن میاور سخن در میان سخن

پاراگراف‌ها واحدهای مستقل و جداگانه‌ای همچون حلقه‌های زنجیرند که در پیوند با یکدیگر رشتهٔ کلام را می‌سازند. اما با کمی دقت می‌توان دریافت که این تعاریف پاراگراف تا حد زیادی به تعریف "جمله" شباهت دارند. و در حقیقت گاهی مصداق پاراگراف و جمله بر یکدیگر منطبق می‌گردد. به همین دلیل در برخی از منابع دقیق‌تر، حداقل مقدار کلامی یک پاراگراف را یک جمله دانسته‌اند. بنابراین گاهی یک جمله می‌تواند نقش یک پاراگراف را در متن داشته باشد.

برای آشنایی با ساده‌ترین شکل پاراگراف انگلیسی و دیدن عناصر تعریف بالا در آن، پاراگراف زیر که در یکی از کتاب‌های آموزش نگارش به عنوان مثال ذکر شده نمونهٔ خوبی به شمار می‌رود:

«مجلهٔ دانش (Science) چه از نظر صورت و چه از لحاظ محتوا مجله‌ای

وزین است. [=جمله بنیادین] مطالب این مجله به وسیلهٔ دانشمندی که در



رشته خود تخصص دارند نوشته می‌شود و به مسائل مورد توجه در جهان علم می‌پردازد. مطالب آن به دقت به بخش‌های مشخص: سرمقاله‌ها، نامه‌ها، اخبار، گزارش و نقد کتاب تفکیک شده و محتوای آن به حیات، زمین، طب، علوم رفتاری، مهندسی و کشاورزی مرتبط است. برخی از موضوعات اخیر این مجله موضوع‌هایی چون سن پسته کره ماه، خط لوله آلاسکا، مشکلات جمعیت و آلودگی هسته‌ای بوده است. خوانندگان مجله دانشمندان و فرهیختگانی هستند که با اصطلاحات علمی آشنا هستند. شکل ظاهر این مجله، چشم و دست، هر دو را، نوازش می‌دهد. قطع آن متوسط است و با حروف بسیار بزرگ روشن روی کاغذ لطیف و درجه یک چاپ می‌شود. شاید به همین خاطر است که قیمت آن - هر شماره هفتگی یک دلار - نسبتاً گران است. دلیل دیگر شاید این باشد که این مجله از پشتوانه مالی تبلیغاتی بهره نمی‌گیرد. لیکن با توجه به ارزش و غنای مجله و موضوعات متنوع و جالب آن قیمت گران مجله قابل توجیه است.» (Reid, 1982, p.8)

در پاراگراف بالا جمله اول یعنی: «مجله دانش چه از نظر محتوا و چه از لحاظ صورت مجله‌ای وزین است.» جمله بنیادین پاراگراف به شمار می‌آید که اندیشه اصلی بند را بیان می‌کند و سایر جمله‌ها به قصد توضیح و پشتیبانی از این مطلب آورده شده‌اند. در واقع نویسنده قصد دارد به طور کلی محتوا و صورت مجله را در این پاراگراف توصیف کند. به همین دلیل ابتدا با چند جمله، محتوای مجله و سپس در دو جمله شکل ظاهر آن را شرح می‌دهد. در پایان پاراگراف نیز دوباره همان مطلب جمله اول را به زبانی دیگر به عنوان نتیجه و جمله پایان بخش پاراگراف تکرار می‌کند.

در کتابهای آموزش نگارش انگلیسی کوشش بر آن است که نخست دانشجویان قادر به نوشتن چنین پاراگراف‌های روشن و مشخصی باشند و سپس در مراحل عالی‌تر اشکال مختلف پاراگراف و خلاقیت‌هایی را که می‌توان در آن نشان داد، بیاموزند. بنابراین باید به یاد داشت که امکان دارد که در متون پیشرفته و یا ادبی، ساختار ظاهری

پاراگراف دقیقاً به این شکل نباشد و مثلاً جمله بنیادین در آغاز پاراگراف واقع نشده باشد یا حتی اصلاً از آن ذکری نشده باشد. به همین دلیل برای داشتن درکی درست از مفهوم حقیقی پاراگراف، صرفاً نباید به ظاهر آن توجه کرد، بلکه مهمترین مسأله این است که بدانیم هر پاراگراف - خواه به شکل آشکار و خواه به طریقی ناپیدا - باید حاوی یک نکته یا یک اندیشه اصلی باشد؛ و سایر جمله‌ها که تعداد آن‌ها معمولاً بین ۴ تا ۸ جمله دانسته شده، به پروراندن و وضوح این اندیشه اصلی کمک‌کنند. معمولاً در جمله پایانی مجدداً همان مضمون جمله هسته تکرار می‌شود. طبیعتاً این جمله پایانی باید زمینه ساز ارتباط این پاراگراف با پاراگراف‌های بعدی نیز باشد. اگر نویسنده دلیل خاصی برای نادیده گرفتن این قواعد نداشته باشد شایسته است که - بویژه در نوشته‌های علمی - این ساختار را رعایت کند.

متأسفانه تاکنون چنین شیوه‌ای برای نوشتن پاراگراف در زبان فارسی مورد تأکید نبوده است و حتی گاهی بی توجهی به شرایط پاراگراف نویسی در نوشته‌های ارزشمند نیز به چشم می‌خورد و معمولاً در کتب آیین نگارش هم حساسیتی در مورد [تشریح و آموزش] آن وجود ندارد. (صلح جو، ۱۳۸۶، ص ۱۱) با این همه نباید فراموش کرد که چه در کتب قدیم و چه در بعضی منابع معتبر معاصر، اساس این مطالب البته به ایجاز و اختصار بیان شده است. از طرف دیگر باید به یاد داشت که نثر فارسی به دلیل تاریخ طولانی و پشتوانه غنی فرهنگی آن معمولاً از ساختارهای ساده و کلیشه‌ای می‌پرهیزد. به همین دلیل در بررسی توصیفی پاراگراف‌های فارسی باید با ظرافت عمل کرد و مثلاً در مورد جمله بنیادین پاراگراف این نکته بسیار مهم را در نظر داشت که هرچند: «هر پاراگراف حاوی هسته‌ای است که با جمله‌ای بنیادین بیان می‌شود و این جمله ممکن است در آغاز یا پایان یا بطن آن بیاید، اما باید توجه داشت که این شق نیز وجود دارد که دعوی به صورت حکمی متمایز بیان نشود و در پاراگراف حلول یافته باشد.» (مهینی، ۱۳۶۶، ص ۸۰)

با این همه تردید نیست که در مطالب علمی و فنی و یا اساساً همه مطالبی که صرف نظر از موضوعاتشان، بر حسب ترتیب و توالی خاصی نوشته شده‌اند معمولاً هسته بنیادین را در ابتدای پاراگراف می‌آورند. حتی برخی تحقیقات اخیر زبان‌های اروپایی نشان می‌دهد<sup>۶</sup> که معمولاً لحن جمله آغازین پاراگراف نیز تا حد زیادی از سایر جملات متمایز است. براساس تجربه‌های عملی شمّ زبانی می‌توان مشابه همین اصل را درباره زبان فارسی نیز پذیرفت. زیرا معمولاً خواننده متن - چه با صدای بلند و چه در سکوت- با پایان یافتن پاراگراف به اصطلاح " نفسی تازه می‌کند " یا به عبارت دیگر مکث کرده و سپس پاراگراف بعدی را با نیروی جدید و لحنی مؤکدتر آغاز می‌کند.

بررسی عمیق حدّ و مرز واقعی پاراگراف می‌تواند بسیار پیچیده باشد و باید آن را در حوزه‌های دقیق‌تری از علم زبان شناسی و حتی فنّ خطابه و بلاغت مطرح کرد، بنابراین فعلاً باید دانست که هر قطعه از متن که با علائم ظاهری پاراگراف از سایر قسمت‌ها متمایز شده باشد، الزاماً یک پاراگراف به معنای واقعی آن نیست زیرا در بسیاری از مواقع نویسنده صرفاً برای رعایت حال خواننده و جلوگیری از خستگی یا آشفتگی ذهنی او ادامه مطلب یک پاراگراف را به شکل یک پاراگراف جداگانه مشخص می‌کند؛ یا بر عکس دو یا چند پاراگراف کوتاه یک جمله را در قالب یک پاراگراف به هم می‌پیوندد.

شکستن و تقسیم پاراگراف‌های طولانی در عمل نگارش بارها اتفاق می‌افتد و اصولاً این امر برای سهولت خواندن متن توصیه شده است، همانگونه که فرانک کاپلن در مطلب مفصلی تحت عنوان "تقسیم پاراگراف‌های دراز و پیچیده" معتقد است که یکی از راه‌های آسان‌تر کردن قرائت پاراگراف، آغاز کردن پاراگرافی جدیدی است. به نظر او تنها دلیل شکستن پاراگراف فقط باید سهولت کار خواننده باشد اما در صورتی که نوشته روشن و قابل فهم است نیازی به تقسیم کردن آن نیست. (Chaplen, 1972, p. 46)

### ۳. ۲. بررسی مصداق‌های روشن پاراگراف ساده در نثر فارسی

گفته شد که هسته هر پاراگراف حاوی یک فکر اصلی است که معمولاً در نخستین جمله می‌آید و سپس جمله‌های دیگر آن را می‌پرورانند. توصیه شده که در پایان پاراگراف هم جمله‌ای که چکیده و نتیجه پاراگراف باشد ذکر شود، اما این حکم عمومیت و پذیرش و قابلیت اجرایی چندانی ندارد و معمولاً آن را کنار می‌گذارند. با در نظر داشتن همه مسائل، بدیهی است که پاراگراف‌هایی که با این تعریف کاملاً مطابقت داشته باشند، در همه متون فارسی یافت نمی‌شوند و باید نخست در نوشته‌هایی که موضوع آنها با این شیوه پاراگراف نویسی تناسب داشته باشد به کاوش پرداخت. طبیعتاً این نوع پاراگراف‌ها در نوشته‌های علمی و فنی - و نه ادبی و یا روایی - آن هم از نویسندگانی که بیان منطقی و سنجیده‌تری دارند و یا احیاناً نوشتار آنها از ویراستاری دقیق‌تری برخوردار بوده، بیشتر یافته می‌شود. مثلاً در نوشته‌های معاصر فارسی، کتاب «وزن شعر فارسی» از زنده یاد دکتر خانلری نمونه خوبی از این دست کتاب‌هاست. در بیشتر قسمت‌های این کتاب شیوه پاراگراف نویسی با آنچه گفته شد، مطابقت دارد.

اما نکته جالب این جاست که شیوه پاراگراف نویسی متون علمی و فنی بسیار کهن فارسی به طرزی شگفت‌آور، آشکارا با تعریف بالا مطابقت دارد، در این متون - برای رعایت حال خواننده - تأکید زیادی برای برجسته‌تر کردن جمله بنیادین ( *Topic sentences* ) وجود دارد و حتی گاهی آن را به صورت عنوان یا سؤالی در آغاز پاراگراف مطرح کرده‌اند تا به روشنی نمایانگر مطلب پاراگراف باشد. مثلاً در کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که در سال ۳۷۲ هجری در خراسان درباره «صفت زمین و نهاد و انقسامات آن» تألیف شده، مطلبی با عنوان «نهاد زمین از آبادانی و ویرانی وی» آمده که در پاراگراف اول آن به طور کلی وضعیت (نهاد) زمین شرح داده می‌شود و جمله بنیادین آن به شکل عنوان «نهاد زمین» ذکر شده است:

«نهاد زمین از آبادانی و ویرانی وی: زمین گرد است. چون گویی و

فلک محیط است بر وی، گردان بر دو قطب، یکی را قطب شمالی

خوانند و دیگر را قطب جنوبی؛ و هر گویی که باشد چون دو دایره بزرگ بر او کشی که یکدیگر را ببرند بر زاویه قائمه، آن دو دایره مر آن گوی را بر چهار قسم ببرند، همچنین زمین مقسوم است به چهار قسم به دو دایره: یکی را دایره الآفاق خوانند، ددیگر را خط الاستوا خوانند.» (به نقل از صفا، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰۶)

هنگامی که اولین پاراگراف به پایان می‌رسد پاراگراف دوم با هسته بنیادین «دایره الافق» شروع می‌شود:

«اما دایره الافق از ناحیت مشرق برود به آخر آبادانی که بر قطب جنوب بگذرد و بر ناحیت مغرب بگذرد تا باز مشرق رسد، و این دایره آن است که جدا کند این نیمه ظاهر آبادان از زمین، از آن نیمه پوشیده کاندز زیر ماست.» (همان، ج ۱، ص ۲۰۷)

در بقیه متن کتاب حدود العالم، پاراگراف‌ها به همین شکل با ساختار "هسته بنیادین + جمله‌های پشتیبان" مطابقت دارند. البته باید توجه داشت که کهنگی زبان و نامأنوس بودن اصطلاحات برای فارسی زبانان غیر متخصص امروز، نباید سادگی و روشنی اصلی متن را از چشم پنهان دارد. بر همین اساس در مقاله حاضر نیز لازم است خواننده برای تطبیق پاراگراف‌های نمونه با اصول پاراگراف نویسی مورد بحث با دقت خاصی پاراگرافها را مطالعه کند.

کتاب علمی کهن دیگری که همین ساختار را در پاراگرافهای خود رعایت کرده است، کتاب «التفهیم» با نام کامل «التفهیم لاوائل الصناعات التنجیم» نوشته دانشمند بزرگ ایرانی ابوریحان بیرونی (۴۴۰-۳۶۲ هـ.ق) است. مجموعه ویژگی‌های این کتاب مهم علمی آن را به صورت مهم‌ترین و کهن‌ترین سند نثر علمی فارسی در آورده است. این کتاب را استاد ابوریحان بیرونی برای دختری به نام ریحانه بنت الحسین خوارزمی و به نام او در سال ۴۲۰ هجری در شهر غزنین به اصطلاح «بر سیل مدخل» یعنی به سبکی مقدماتی که "نوآموزان نجوم را به کار آید"، نوشته است.

به نظر مرحوم استاد همایی مصحح کتاب التفهیم، ابوریحان بیرونی در نوشتن این کتاب گویی کوشش داشته سرمشقی برای نگارش مطالب علمی به زبان پارسی ایجاد کند و «هدف و مقصود ابوریحان بیرونی در نوشتن این کتاب دو غرض عالی بوده است: یکی بیان مطالب چند رشته از فنون ریاضی و هیئت و نجوم. و دیگر احیاء زبان فارسی و سرمشق دادن و راه باز کردن برای نوشتن کتاب علمی به فارسی، برخلاف معمول علمای آن زمان که کتب علمی را به زبان عربی می‌نوشتند.» (همایی، ۱۳۶۷، ص ۸) ابتکار بسیار جالب ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم آن است که وی تمام هسته‌های بنیادین پاراگراف را در سراسر کتاب به شکل یک سؤال کوتاه در آورده، سپس با جمله‌های پشتیبان به شرح آن پرداخته است. از مجموع این پاراگراف‌های به دقت از هم متمایز شده، فصول منسجم و به هم پیوسته‌ای به وجود آمده که کل مطالب علمی را بخوبی بیان و بسادگی منتقل می‌کنند. به همین دلیل برای کسانی که مقدمات لازم این علوم را آموخته و با زبان فارسی آن عصر الفت داشته‌اند متن کتاب برخلاف دشواری مطالب دقیق آن براحتی قابل فهم بوده است.

این شیوه بیان که برای نوشتن مطالب علمی و آموزشی کاملاً طبیعی و منطقی است پس از گذشت یک قرن از تصنیف التفهیم نیز ادامه می‌یابد. چنانکه در کتاب «نزهت نامه» شهمردان بن ابی الخیر رازی از دبیران و منجمان و دانشمندان ایران در اواخر قرن پنجم همین ساختار پاراگراف را می‌توان دید. وی در موضوع «نهاد زمین» می‌نویسد:

«نهاد زمین. شکل زمین گرد است و فلک‌ها بدو محیطند. و قدرش بر فلک البروج به خردی، به قدر نقطه‌ای است با دایره ای. و گردی آن چنان است که از هیچ جانب تفاوت نکند. و این نشیب و فرازها که در زمین است - که ما همی‌بینیم - به اضافت با زمین [به نسبت با زمین] او را از شکل خویش بیرون نبرد. چنانکه خراطی گویی که تمام قطرش یک ارش بود، اگر مقدار یک ارزن جایگاهی فزونی دارد و جایگاهی نقصان، هیچ یک پیدا نیاید و اثرش ننماید.» (به نقل از صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۹)

کاملاً آشکار است که در این کتاب نیز همچون سایر کتب علمی آن دوره نویسنده اصرار دارد برای آسان‌تر کردن فهم مطلب، جمله بنیادین پاراگراف را به اشکال مختلف برجسته سازد.

دانشمندان دیگر قرن پنجم هجری نیز همین شیوه پاراگراف نویسی را دنبال کرده‌اند. چنان‌که زین الدین عمر بن سهلان ساوی (متوفی ۵۳۶ هـ.ق) و از معاصران سلطان سنجر سلجوقی در کتاب خود به نام «رسالة السنجریه فی الکائنات العنصریه» در مطالبی که درباره زمین‌شناسی نوشته شرایط پاراگراف نویسی علمی را رعایت کرده است. مثلاً او درباره چگونگی تکوین سنگ می‌نویسد:

«تولد سنگ از دو درجه بوده [هسته بنیادین]: یکی بر سبیل آن که آب و خاک به هم آمیخته شوند و گل شود، چون از گل دوسنده [چسبنده] و لزج بود، و گرمی آفتاب در او اثر کند، به مدت‌های دراز سنگ شود، چنان‌که گرمی آتش که گل را سخت کند چون سنگ. و خشت پخته هم سنگ است و لکن سنگی است سست، اگر در آتش بیشتر ماند، سخت شود چون سنگ. و وجه دوم در تولد سنگ آن است که در بعضی جایگاه‌ها از زمین آب سنگ شود تا همچنان آب بعینه و یا چیزی از گوهر خاک در بن آب می‌نشیند بر روی راه گذر آب، و به تدریج و به روزگار سنگ می‌شود.» (به نقل از صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۳)

بررسی این شواهد و نمونه‌های متعدد دیگر در متون علمی از قرن‌های چهارم، پنجم و ششم هجری، به روشنی نشان می‌دهد که در قرون مزبور، برخلاف کتابت پیوسته و بی‌انفصال سطرها، سنت‌های خاص برای نگارش علمی وجود داشته است. گواه دیگری که بر این مطلب وجود دارد توصیه‌هایی است که در کتاب‌های راهنمای نگارش و نویسندگی قدیم وجود دارد. یکی از این گونه کتاب‌ها «دستور دبیری»<sup>۷</sup> از قرن پنجم (یا اوایل قرن ششم) است. نویسنده این کتاب، محمد بن عبدالخالق میهنی مدار اصلی نگارش را مبتنی بر سه رکن می‌داند:

۱. شناخت معنی و تصویر کردن آن به تمامی؛

۲. به دست آوردن الفاظی که بر معنی ساخته باشد؛

۳. به کار بستن آن الفاظ و پیوستن سخن چنانکه به روشن‌ترین وجه بر تمامی مقصود دلالت کند. (مهینی، ۱۹۶۲، ص ۳۱)

توصیه‌های وی روشن و دقیق و علمی است و با آنچه در جدیدترین منابع نگارش به چشم می‌خورد، یکسان است. چنانکه گفته شد سخن اصلی همگی این منابع برای نگارش علمی‌پسندیده، بر صراحت و روشنی معنی و متناسب بودن زبان و مهم‌تر از همه رعایت ساختار پاراگراف برای پرهیز از پراکنده نویسی است.

در میان منابع مختلفی که پاراگراف تعریف کرده و اجزای آن را برشمرده‌اند، تعریفی که فیلیپ وان گوتم (*Philippe Van Goethem*) محقق فرانسوی عرضه می‌کند، تفصیلی‌تر و روشن‌تر است و با دیدگاه عبدالخالق میهنی هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد. وی در تعریف ساختار پاراگراف می‌نویسد:

"ساختار پاراگراف: پاراگراف واحد معنایی یا بسته‌ای اطلاعاتی است که اساساً شامل چهار عنصر است:

۱. پیوند با پاراگراف پیشین.

۲. حکم کوتاه اطلاعاتی (موضوع + محمول)

۳. بسط اطلاعات (با جمله‌های پیشینیان)<sup>۸</sup>

۴. جمع بندی کوتاه اما غنی (= جمله نتیجه گیری)

وان گوتم اذعان دارد که این ساختار پاراگراف قدری خشک به نظر می‌رسد. اما پس از یادگیری می‌توان ترکیب و شکل‌های مختلفی از آن را با انعطاف پذیری به کار برد. البته باید به یاد داشت که عنصر اوّل یعنی پیوند با پاراگراف پیشین یک مسأله معنایی است و می‌تواند به شکل‌های مختلف بلاغی تأمین گردد. اصل همان است که پیوند با مطالب پیشین به هر طریق تأمین شود. عنصر چهارم یعنی جمع بندی مطلب پاراگراف نیز تا حدّ زیادی به همین گونه است و در بسیاری از منابع، آوردن و نیاوردن آن را اختیاری دانسته‌اند. عبدالخالق میهنی نیز هنگام بحث از معنی بر این نکته تأکید



بسیاری می‌کند. با قدری تعمیم نوشته‌وی را می‌توان به ترتیب حاوی قواعد بسیار مهم زیر دربارهٔ پاراگراف نویسی دانست:

۱. داشتن تصویری درست از محتوای پاراگراف: «اما معنی: باید که از اوّل مقصودهای نامه را به جملگی در فکرت آرد.»

۲. تکمیل یک پاراگراف و سپس پرداختن به بقیه: «و چون به قلم پیوست در هر معنی که شروع کند تا به تمامی بیان نکند به دیگری انتقال نکند.»

۳. استقلال پاراگراف‌ها: «و بعضی از این مقصود و از آن به هم بر نیارد.»

۴. پرهیز از آوردن مطالبی که ارتباط کامل و مستقیم با موضوع پاراگراف ندارد: «معنی دیگر را با سخن خوش اتصالی بیند، اگر سخن را از آن قوتی نخواهد بود آن را بیگانه شمرد و دامن بدان باز نزند.»

۵. بیش از حد تکیه نکردن بر مطالب مربوط اما فرعی: «و اگر قوتی بود به طفیل و تبعث سایه بر آن افکند و طرفی از آن بر سبیل حشو به مدد سخن خویش آرد چنان‌که فایدهٔ بیان بیفزاید و از سخن اوّل بیرون نشود.»

۶. برقرار شمردن ارتباط معنایی ظریف بین پاراگراف‌ها در صورت امکان: «و چون مقصودی تمام کرد به مقطعی از او بیرون شود که با مطلع سخن اول بیگانه نباشد و اگر به هیچ حال خویشی نبیند میان هر دو معنی، به بیتی یا به مثلی یا به حکمتی از سخن اول بیرون شود، آنگاه بر سبیل استیناف آن سخن دیگر آغاز کند.» (مهینی، ۱۹۶۲، ص ۳۱)

مطالب بالا در نثر فارسی قرن چهارم تا ششم هجری - که در سبک شناسی نثر مرسل خوانده می‌شود - نشان می‌دهد که چگونه در آن زمان، نوشتن به شیوهٔ روشن و با حفظ تسلسل معانی، به صراحت آموزش داده می‌شده است. بر همین اساس لازم است که در بررسی‌های سبک شناسی نثر، چگونگی و انواع ساختار پاراگراف در متن‌ها نیز در نظر گرفته شود. از طرف دیگر در مطالعه‌ای تاریخی می‌توان چگونگی تطور و تغییر سیر پاراگراف در متون نثر از آغاز نثر دری تا دورهٔ معاصر را نیز بررسی کرد و

درباره نتایج آن داوری نمود. طبیعتاً چنین پژوهشی خود مجالی جداگانه می‌طلبد<sup>۹</sup> اما در این سیر تاریخی مهمترین نکته در نظر داشتن پیوندی است که بین نثر فارسی پیش و پس از اسلام وجود دارد.

#### ۴. بررسی مهمترین ویژگی‌های پاراگراف در نثر کهن فارسی

۴.۱. نگاهی به شیوه پاراگراف نویسی در متون پهلوی و تأثیر آن در کتب نثر

##### فارسی

دقت بیشتر در شیوه پاراگراف بندی این متون توسط محققان متخصص در زبان پهلوی مطمئناً جزئیات بسیار مهمی را آشکار خواهد کرد اما حتی بررسی ترجمه‌های این متون - که به دلایل مختلف اساساً ترجمه‌هایی تحت‌اللفظی و دقیق‌اند - نیز مشخص می‌کند که کتاب‌های منثور فارسی در قرون چهارم و پنجم از لحاظ پاراگراف بندی چه قدر تحت تأثیر سرمشق‌های پهلوی خود بوده‌اند.

هر چند خط پهلوی دشواریهای خاص خود را دارد و از تسهیلاتی که قرائت متن را آسان‌تر می‌کنند، بی بهره است، اما ترجمه متن‌های پهلوی نشان می‌دهد که نویسندگان آنها در انشاء مطالب بر اهمیت پاراگراف بندی در نگارش آگاهی داشته‌اند. ملک الشعراي بهار هنگام برشمردن هشت ویژگی مهم نثر پهلوی ساسانی یکی از آنها را «تجزیه مطالب با اعداد یا پرسش و پاسخ» می‌داند. (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱۴) در واقع در متون پهلوی غالباً آغاز هر پاراگراف به طریقه‌ای کاملاً روشن و واضح، مثلاً از طریق اعداد یا پرسش و پاسخ، مشخص می‌شود. تا جایی که در ادبیات پهلوی برخی از آثار به صورت مناظره و یا سؤال و جواب تصنیف شده است.

نمونه بسیار خوب پرسش و پاسخ و تجزیه مطالب با اعداد را در متن پهلوی اندرزنامه‌ای با عنوان "اندرز آذر باد مارسپندان" می‌توان دید. در این کتاب، یکی از شاگردان آذرباد مارسپندان از وی درخواست تعلیمی ویژه می‌کند. آنگاه «آذر آباد گفت: آن که ۲۲ واژه که مهر هرمزد، هیرید من از آذرنگ شنود اندر کار دار و پارسا

باش-هاوشت[شاگرد] گفت: که اگرم به ارزانی داری فرمای گفتن تا نیوشم و کنم. آذر آباد به پاسخ گفت که واژگان این: سه گونه رادی [از ۱ تا ۳]، چهارم راستی، پنجم هودینی [بهدینی]، ششم تخشایی [=کوشش]، هفتم ...» (طاووسی، ۱۳۵۷، ص ۶۴)

وی پس از برشمردن این ۲۲ واژه، به کوتاهی شروع به توضیح هر کدام به طور جداگانه می‌کند و مثلاً دربارهٔ سه‌گونه رادی یا سخاوت می‌گوید:

«نخست رادی به (= نیکو) آنکه از او نخواهند، بدهد؛ دو دیگر آنکه چونش خواهند درجا (= فوراً) بدهد؛ سدیگر آنکه چونش خواهند، زمان گیرد (= فرصت خواهد)، به زمان که گیرد، بدهد. دوم آن به (= نیکو) که کسی که دهد هرگز اندر آن امید ندارد کم (= که مرا) باز دهد، نه هزارگانی دیدن [به رخ کشیدن] و نه چشم کامکی [=چشم داشت] را بدهد...» (طاووسی، ۱۳۵۷، ص ۶۵) و به همین ترتیب تا آخر اندرزنامه که بیست و دومین مورد بیان می‌شود: «بیست و دوم یگانگی، آن دو راه بود که بهدین پیداست، که راه آن دو است تا بمیرد: یکی راه راست و یکی ناراست. از آن که وارونه [= نادرست] برگردد و به آن راست [= نیک] بایستد و هرگز از آن راه باز نایستد و نگردد. چیزی هم که وارونه است نیندیشد، نگوید و نکند. (طاووسی، ۱۳۵۷، ص ۶۹)

شیوهٔ تفکیک پاراگراف‌ها از طریق پرسش و پاسخ نیز در متون پهلوی بسیار دیده می‌شود. مثلاً در کتاب "ماتیکان یوشت فریان" جادوگری به نام اخت با سپاهیان وارد شهری می‌شود و برای نابودی شهر از یوشت فریان که سن او بیش از پانزده سال نیست، پرسش‌هایی چیستان وار و پایان ناپذیری پرسد. (جعفری، ۱۳۶۵، ص ۵) این شیوه پاراگراف نویسی در نثر فارسی بعد از اسلام نیز ادامه می‌یابد و مثلاً کتاب التفهیم - همان طور که در آغاز مقاله گفته شد - از ابتدا تا انتها به صورت پرسش و پاسخ نگاشته شده و به خوبی ادامهٔ سنت نگارشی دوران پیش از اسلام را نشان می‌دهد.

از طرف دیگر بررسی ترجمه‌ها بخوبی روشن می‌کند که در متون پهلوی مرسوم بوده که از طریق تمهیدات لغوی و حتی به قیمت تکرار بسیار، آغاز هر پاراگراف بخوبی مشخص شود. مثلاً در کتاب مشهور "شایست ناشایست" که گزیده‌ای از مهم‌ترین

مباحث فقه زرتشتی در عهد ساسانیان در آن آمده است غالب پاراگراف‌ها با چند کلمه معدود و مکرر همچون «و، واگر، چون، یکی این که» شروع می‌شوند مگر این که در آغاز پاراگراف جمله‌ای بیاید که به روشنی آغاز شدن مطلب را نشان می‌دهد.<sup>۱۰</sup>

مثلاً پاراگراف‌های فصل دوازدهم این کتاب به ترتیب چنین آغاز می‌شوند:

۱- یکی این که [ek en ku] چون یشت کرده شود و ویراستن آن را به شیوه پوربوتکیشان نتوان، هرگاه...»

۲- یکی این که آن کس خود دین آگاه‌تر است که کسی را که از خود وی دین آگاه‌تر باشد به دستوری (راهنما) داشته باشد...»

۳- یکی این که آتش را در خانه باید خوب نگاهداری کرد، چه...»

۴- یکی این که چون کسی در گذرد، برای کفن او پارچه را هرچند بتوان...»

۵- یکی این که چون کسی درگذرد، پس از سدوش [پرهیز] (برای او) روزه‌ها باید داشتن، دیگر آن که...»

۶- یکی این که ناخن چیده را بی افسون (خواندن دعا) نباید هشت، چه اگر آن را...»

۷- یکی این که عمل فرزند زادن را در شب، به جز در روشنی آتش یا ستاره یا ماه باید تا نکنند، چه پتیاره‌ی بزرگ...» (مزدایور، ۱۳۶۹، صص ۱۵۴-۱۵۱)

این شیوه‌های پاراگراف نویسی با در نظر گرفتن شرایط تاریخی آن عصر و مقایسه آن با فرهنگ‌هایی چون عرب پیش از اسلام که در آن نوشته مشهور هنوز در مراحل ابتدایی بود خود نوعی پیشرفت و تکامل اساسی محسوب می‌شود. به همین دلیل چه در نثر فارسی و چه به پیروی از آن در نثر عربی پس از اسلام تأثیر بسیار این نوع نگارش مشهود است. در کتاب فن نثر این نوع نثر پهلوی "نثر فنی به معنای عام کلمه" خواننده شده و درباره آن گفته شده است: «اگر مفهوم اصطلاح فنی را در نثر، مراحل کمالی بدانیم که هر نثر مکتوبی پس از طی مراحل اولیه تطور، در مسیر آن پیش می‌رود و در آن به گونه‌ای زیبایی و تناسب لفظ در برابر معنی نمودار می‌شود؛ بی شک چنان‌که

شواهد عقلی و نقلی نیز بر آن دلالت دارد، چنین نثری در ایران پیش از اسلام وجود داشته است و اگر هیچ گونه دلیل دیگری نیز در دست نبود، خود پیمودن دوره تحول و تطور ممتدی در قرون متمادی، برای اثبات وجود چنین نمونه‌هایی از نثر در ایران پیش از اسلام کافی بود.» (خطیبی، ۱۳۶۶، ص ۷۶)

شیوه نگارش پهلوی چنانکه خواهیم دید در نثر فارسی پس از اسلام تأثیر بسیار داشته و باعث تکوین و تکامل نثر عربی نیز گردیده است، زیرا اصولاً در میان اعراب، نثر جز در بیان معانی کوتاه و موجز به کار نمی‌رفت... و کمتر اتفاق می‌افتاد که نثر به صورت کلامی با معانی پیوسته و منطقی و همراه با تسلسل در بیان مضمون و موضوع نوشته شود، بلکه به همان شیوه دیرین، به قطعات کوتاه و منفصل و با اسلوبی بین شعر و نثر تدوین و ترکیب می‌شد.» (همان، ص ۹۹)

بررسی دقیق تأثیر شیوه‌های نگارشی مطالب متوالی و پیوسته و سازمان بندی آن به واحد پاراگراف بین زبان عربی و فارسی در قرون اولیه اسلامی نتایج جالبی در بر خواهد داشت. لیکن نخست باید دید که این تأثیر در زبان فارسی چگونه صورت گرفته است. بررسی این موضوع باید جنبه‌های مختلفی را در برگیرد، اما یکی از تحقیقاتی که تاکنون در این باره انجام شده است مقاله مرحوم دکتر معین درباره «یوشت فریان و مرزبان نامه»<sup>۱۱</sup> است که در سال ۱۳۲۴ به چاپ رسیده است. دکتر معین در این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه باب چهارم مرزبان نامه (به لهجه کهن طبری و تألیف قرن چهارم) با عنوان "در دیوگاوپای و دانای دینی" با اقتباس از رساله پهلوی "ماتیکان یوشت فریان" نوشته شده است. یکی از مهم‌ترین وجوه شباهت آنها این است که ساختار هر دو مبتنی بر مناظره است. همین ساختار، در کتاب "روضه العقول" محمد بن غازی ملطیوی متعلق به قرن ششم و نیز در مرزبان نامه سعدالدین وراوینی - که ترجمه‌های فارسی مرزبان‌نامه طبری هستند - دیده می‌شود. (جعفری، ۱۳۶۵، صص ۱۹-۱۶)

همان گونه که گفته شد در پاراگراف‌های متون پهلوی علاوه بر پرسش و پاسخ، از کلمات معدودی مانند "و، اگر، چون، این که" برای مشخص کردن آغاز پاراگراف‌ها ی

جدید استفاده می‌شده است. مثلاً با بررسی ترجمه کتاب فارسی "مینوی خرد" (تفضلی، ۱۳۶۴) می‌توان به وضوح این دو ویژگی را مشاهده کرد.

این دو ویژگی در نثر فارسی پس از اسلام نیز باقی ماند و همانگونه که پیشتر گفته شد در کتابهایی چون التفهیم و نزهت‌نامه به حیات خود ادامه داد. اما یکی از نویسندگان بزرگ نثر کهن فارسی بعد از اسلام که یکی از این دو شیوه یعنی آغاز پاراگراف را با واژه‌هایی چون "و، اگر، چون، و پس" حفظ کرده خواجه نصیرالدین طوسی است که به شکل شگفت‌انگیزی غالب پاراگراف‌ها را با "و" را شروع می‌کند. کارکرد این "و" که بعدها قدما آن را واو استیناف می‌خواندند و بر خلاف واو عطف که برای عطف و اتصال بوده برای آغازیدن مطلبی نو به کار می‌برده‌اند در زبان عربی نیز می‌توان دید.

مثلاً اگر مقاله اول از کتاب "اخلاق ناصری" نوشته خواجه نصیرالدین طوسی از لحاظ چگونگی آغاز پاراگراف‌ها بررسی شود نتایج بسیار جالبی به دست خواهد آمد. این بخش دارای ۷۲ پاراگراف است. از این هفتاد و دو پاراگراف، ۴۱ مورد یعنی حدود ۶۰ درصد با "و" شروع شده است. با احتساب اینکه شش مورد پاراگراف‌های آغاز فصل است که به خودی خود به عنوان یک پاراگراف جدید مشخص است. چهار مورد "وجهی دیگر" آمده که اساساً نشانه برشماری است و بقیه نیز کلمات معدودی چون "پس، هر، ... هستند، در صد کاربرد" و "در آغاز پاراگراف را باز هم باید بالاتر دانست.

سرآغاز همه پاراگراف‌های مقاله اول اخلاق ناصری چنین است:

[آغاز فصل] هر علمی - و چون - [آغاز فصل] نفس انسانی - اما - و اما - و اما - وجهی دیگر - وجهی دیگر - وجهی دیگر - وجهی دیگر - و اما - و باید - و ملاقات - و غرض - [آغاز فصل] - نفس - و هریک - و اما - و اما - و تفصیل - پس - و هریک - [آغاز فصل] - اجسام طبیعی - و این - و تا - پس - و غرض - و از جهت - [آغاز فصل] - هر موجودی - اما - و - [آغاز فصل] - هر موجود - اما - و اما - پس - جماعتی [؟] - و بدین - و

جالینوس- واگر- و روشن تر- اما- واگر- پس- وبر- و حکما- ومثل- وحال- [آغاز فصل]- چون- و حکیم- می گویم- و جماعتی- اما- قسمت خیر- و به وجهی- و به وجهی- قسمت سعادت- و جماعتی- واما- و همین- و همچنین- و ارسطالیسی- و اصحاب- و هرکه- پس- اول- پس- پس- همچنین- و بیاید- و آن- و ارسطالیس... (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹، ص ۴۷)

این بررسی کوتاه نشان می دهد که خواجه نصیرالدین طوسی اصرار داشته است که هر پاراگراف را با یکی از چند کلمه معدود و مشخص آغاز کند و به جز در سرآغاز فصل ها که نیازی به استفاده از نشانه لغوی آغاز پاراگراف نیست، بدون استثناء از این قاعده استفاده کرده است. این امر نشان می دهد که وی و سایر نویسندگانی که از این شیوه پیروی کرده اند به خوبی بر وجود و کارکرد واحد پاراگراف در متن آگاهی داشته اند. هرچند در مورد این شیوه از مشخص کردن پاراگراف در منابع سابقه ای در مورد اشاره به این ویژگی نثر قدیم به دست نیامد؛ بنابراین توجه به این نکته مهم علاوه بر اینکه در تاریخ نگارش فارسی (و نیز عربی) اهمیت دارد، می تواند در سبک شناسی نثر و تاریخ تطور آن به عنوان معیاری برای سنجش سبک ها و دوره ها نیز به کار آید و علاوه بر آن در تصحیح و بازنویسی و چاپ و ویراستاری متون خطی هم بسیار کارآمد باشد.

### نتیجه

بنابراین هرچند غالباً تصور می شود که پاراگراف صرفاً تقسیم کردن یک نوشتار به پاره های کوتاه برای آسان تر کردن خواندن و یا احياناً نوشتن متن است، اما نوشتار حاضر با اتکا بر مطالعات نظری و تحقیقات علمی که در سایر زبان ها و بویژه زبان انگلیسی انجام گرفته، نشان داد که این فقط یکی از ویژگی های گوناگون پاراگراف است. بررسی تاریخی نشان می دهد که توجه به واحد پاراگراف از طریق مشخص کردن مرز آغازین یا پایانی آن چه در غرب و چه در شرق، سابقه ای بس طولانی دارد. اما مهم تر از آن، این نکته است که پاراگراف خود یک واحد گفتمانی سیال و چند وجهی

به شمار می‌رود که تعریف دقیق آن به گونه‌ای که شامل تمام صور آن باشد، نیازمند مطالعه و اندیشه بیشتر است. زیرا کمترین حد آن از یک جمله آغاز می‌گردد و در مواردی از لحاظ نگارشی - و نه از لحاظ فاصله گذاری سطور - شاید تا حد چندین صفحه امکان گسترش دارد. بنابراین بررسی و تجزیه و تحلیل و تعریف پاراگراف پیش از هر چیز یک مسأله و مبحث مهم زبان شناسی به شمار می‌رود که چون به چگونگی ساختار و سبک نگارش آن به شدت تحت تأثیر فرهنگ و تفکر قرار دارد می‌تواند از دیدگاه‌های فلسفی و جامعه شناسی نیز مورد توجه قرار گیرد.

با این همه در جهان امروز توجه به پاراگراف، بیشتر متمرکز بر آموزش انشاء و نگارش به اهل زبان و نیز خارجیانی است که زبان دیگری را می‌آموزند. در واقع ضرورت‌های زندگی جدید که آشنایی با اصول صحیح نگارش و یک دست کردن شیوه‌های نوشتن در جامعه را الزامی کرده است، برنامه ریزی آموزشی در همه سطوح از دبستان تا دانشگاه را بر تأکید و تقویت آن برانگیخته است. از این رو در چند دهه اخیر تحقیقات نظری و تجربی بسیاری به طور کلی در زمینه نگارش و بویژه درباره پاراگراف که اساس آن به شمار می‌رود، انجام گرفته است.

همانگونه که با نمونه‌های عینی اثبات شد، نویسندگان و دانشمندان فارسی زبان نیز از آغاز بر این مسائل واقف بوده و در آثار خود بخوبی از آن استفاده کرده‌اند. از این رو محققان زبان و ادبیات فارسی و نیز محققان آموزشی زبان فارسی به غیر فارسی زبانان و محققان نثر فارسی و آموزش انشاء و نگارش باید این گونه تحقیقات درباره پاراگراف را ادامه و استمرار بخشند.



یادداشت‌ها :

۱. برای دیدن گزارش کامل و اشکال مربوط به این علامت و نیز سایر علائم در نسخه‌های خطی یونانی به پایگاه زیر مراجعه شود:

[Http://www.tlg.uci.edu/tlgunicook2pdf](http://www.tlg.uci.edu/tlgunicook2pdf)

۲. این مطلب را آقای علی امینی دانشجوی کوشای دوره دکتری بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز یادآوری کردند.

۳. Zeligmann

۴. برای دیدن نمونه این گونه بررسی‌ها مثلاً درباره شیوه کتابت اسدی طوسی مقاله: رسم الخط نسخه ختم الغرائب مورخ ۵۹۳ هجری قمری (متینی، ۸۶) و سایر مقاله‌های ایشان که همانجا یادآوری شده) و برای کاربردهای سه نقطه و چهار نقطه نیز به مقاله: نشانه‌ها، آرایه‌ها و آذین‌ها در دستنویس‌های پهلوی و اوستایی (برومند امین، ۸۶) را ببینید.

۵. آقای علی صلح جو (ص ۱۱) از کتاب "آیین نگارش" نوشته آقای احمد سمیعی نام می‌برد و آن را خالی از هرگونه اشاره به پاراگراف می‌داند. در حالی که در صفحات ۷۸ تا ۸۱ چاپ اول کتاب (۱۳۶۶) تحت عنوان "پاراگراف بندی" مطالب مفیدی بیان شده است.

۶.

*Beyond Sentence Prosody: Paragraph Intonation And Dutch. Sluijter AM, Terkem JM Phone Tica, 1993; 50(3):180-8*

[Http://www.Ncbi.Nib.Gov/Pubmed/8295926](http://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/8295926)

۷. دستور دبیری، به تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی، آنکار، ۱۹۶۲. هرچند از زمان دقیق تألیف این کتاب اطلاعی در دست نیست، اما مرحوم دکتر ذبیح الله صفا از طریق بررسی شواهد و قرائن استدلال می‌کند: «اولاً کهنگی مفردات و ترکیبات و نحوه انشاء عبارت نشان می‌دهد که قاعدتاً باید کتاب در اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن ششم هجری نگارش یافته باشد نه دیرتر از آن ایام؛ و ثانیاً القاب و عناوینی که در کتاب برای طبقات مختلف سلاطین و امرا و علما و غیره به کار رفته همه یادآور عناوین و القابی است که در همان روزگار متداول بوده؛ و ثالثاً نامه‌ها تا حدی از شیوه منشیان اواسط قرن ششم که به ایراد صنایع و القاب و عناوین خاص و اطناب و اسهاب در کلام علاقه وافر داشته‌اند، دور است و بنابراین پیش از دوره انشاء آن گونه نامه‌ها به نگارش در آمده است. اما نسخه موجود این کتاب در سال ۵۸۵ نوشته شده و خود از جمله نسخ قدیم فارسی است که در دست داریم.» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲،

ص ۱۷۵) خوشبختانه این کتاب ارزشمند که به همت دوست و همکار ارجمند آقای دکتر اکبر نحوی، استاد دانشگاه شیراز، تصحیح شده، در آستانه انتشار است.

۸. جعفر پور بروجنی در یک تقسیم بندی جمله‌های پشتیان را بر دو نوع: ۱. جمله‌های پشتیان اصلی؛ و ۲. جمله‌های پشتیان فرعی تقسیم می‌کند. جمله‌های پشتیان فرعی به طور مستقیم جمله‌های پشتیان اصلی را پشتیانی می‌کنند و در همان حال به طور غیر مستقیم هسته بنیادین را تقویت می‌نمایند. (Ja'farpour Boroujeni, 2002, p.22)

۹. نگارنده در دنباله پژوهش‌های خود در این زمینه، مقاله دیگری هم درباره انواع پاراگراف در نثر کهن فارسی آماده نموده است.

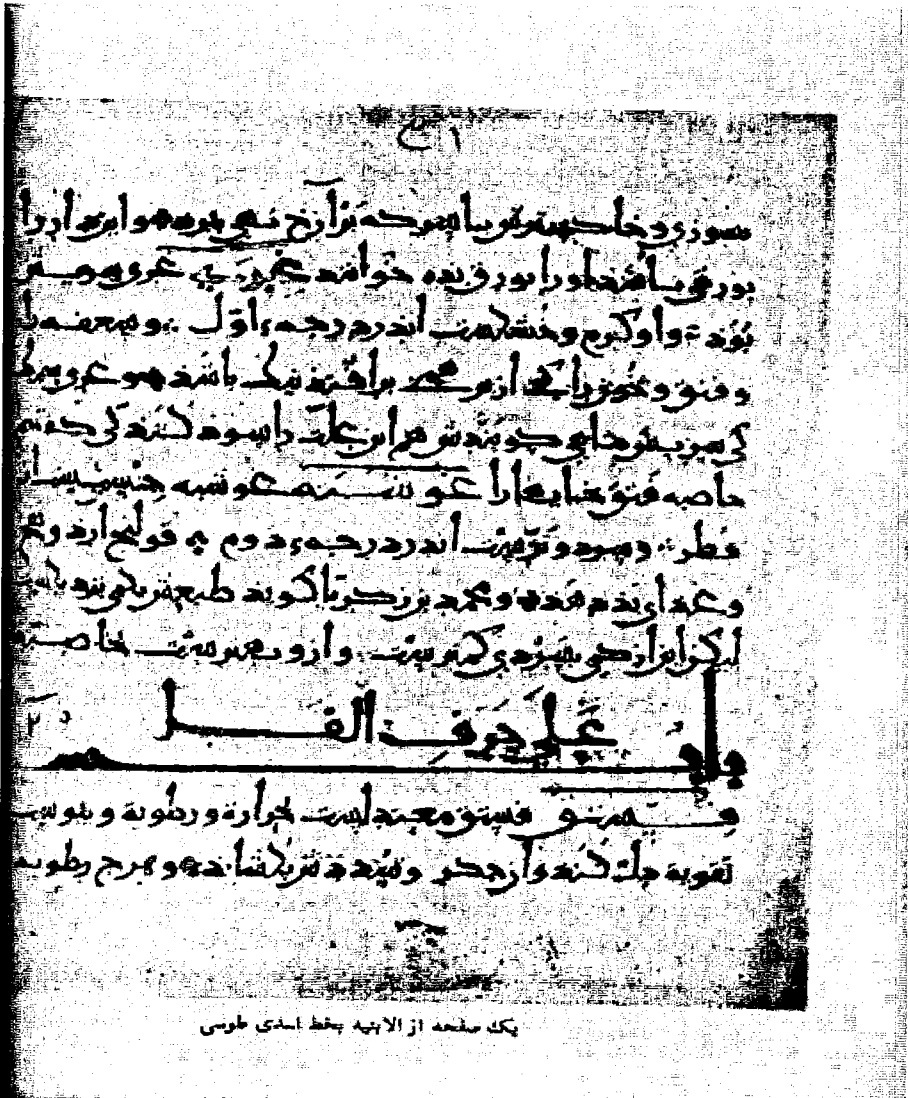
۱۰. برای آشنایی با این شیوه پاراگراف‌نویسی در متون پهلوی، بررسی کتاب دینکرد ششم نیز مفید خواهد بود، زیرا تقریباً تمامی بندها با واو استیناف [u-] شروع شده‌اند و در تعداد زیادی از بندها (گاه صد بند پیاپی) یک عبارت تکرار شده است. (از این یادآوری سودمند همکار ارجمند آقای دکتر مطلبی بسیار سپاسگزارم.) مثلاً در ترجمه دکتر تیمور قادری از پنجاه گفتار از دینکرد ششم بجز در نخستین بند، در چهل و نه تای دیگر همه اندرزا با عبارت "ایشان این نیز اینگونه داشتند که... [usân êniz ôwôn dâst kû...]" شروع شده‌اند. (قادری، ۱۳۸۲، صص ۲۰۶، ۲۱۸). متن اصل دستنویس دینکرد را در "گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۲۲: دینکرد کتاب پنجم تا نهم، به کوشش دکتر ماهیار نوایی، دکتر کیخسرو جاماسپ آسا و دکتر محمود طاووسی، انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز، (ص ۳۸ تا ۱۵۱) می‌توان دید.

۱۱. محمد، معین، یوشث فریان و مرزبان‌نامه، تهران، چاپخانه مجلس ۱۳۲۴، ص ۲۵.

پیوست:

تصویر (۱)

صفحه‌ای از الانبیه عن حقایق الادویه به خط اسدی طوسی، که علامت (۰۰) در آن دیده می‌شود. (هروی، ۱۳۷۱، ص ۱۴)





تصویر (۳)

صفحه‌ای از نسخه خطی کتاب "الاعراض مابعد الطبیعه و مباحث العلانیه" از قرن ششم که با استفاده از رنگ‌های متفاوت و نیز خط‌کشی پاراگراف‌ها کم و بیش از یکدیگر متمایز شده‌اند. (خانلری، ۱۳۴۶، صص ۵۷-۵۶)

از : الاعراض ۵۴

باستعمال چیزها مشهورند و درداشته‌اند چیزها را بنام کارطیب اما یک کلمه است و در  
طبع که برگزیده است بدانند که در حقیقت و بیاری و اسباب هر دو بدانجهله و تفصیلا این جمله  
را جزو طبعی گویند و در حقیقت است که بدانند که طبعیت را چگونه باری توان جادن و در حقیقت  
حکونه نکند و توان داشت و بیاری چگونه تا بلیغ از آنکه در اسباب هر دو چگونه نکند ما به داشت  
هر دو قسمی که این جمله بهین جمله با طبعیت قلم باشد که در آنکه و اگر نکند انچه را که در آن  
هر دو طبعی و شرط طبعی نه‌است که عمل کند لکن هر دو نه‌است که دانند که چگونه طبعی را  
**پایه**

از گفتار اول اندر آنکه در آن قول کلی از ارکان  
ارکان اجسام است که در نخستین از همه کانیات آن است و هر یک که جمیع استخوان  
و هیچ چیز در آن هیچ چیز در آن وجود ندارد و در حقیقت است که این اجزای آن اجزای  
کانیات که اکنون بدانند که ارکان چهار است خاک است و آب و هوا و آتش و هر چهارند یکدیگر  
اند و اگر چه ما در نخستین از همه کانیات این چهار در کلمات و در هیچ وجود هیچ یک را  
بطبع و صورتی که در نخستین از همه کانیات این چهار در کلمات و در هیچ وجود هیچ یک را  
شکسته شده است و میان هر چهار یک طبع را می‌بیند و بدانند و در سلطنت و صورت هر یک را  
شده و انچه در آن است و در آن است و آن است و آب و صورت یک است از هوا و آتش  
**پایه**

از گفتار اول آنکه ابغراض را در ساختن زمین و اجزای آن  
و زمین و کوه و طبعی که در آن جایگاه او می‌زند و دیگر آنکه آن است و بدانند که طبعی آرام دارد  
و اگر چه در آن در آنجا جویش می‌برد و در آن طبعی که در آنجا جویش می‌برد و در آنجا جویش می‌برد  
است که در آنجا جویش می‌برد و در آنجا جویش می‌برد و در آنجا جویش می‌برد و در آنجا جویش می‌برد  
و منفصل از آنکه کانیات آنست که هر چیزی بدو باید که در آن شکل و نیز در آنجا جویش می‌برد  
**پایه**

است

## منابع و مأخذ

### الف) کتابها

- ۱- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۷)، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران موسسه نشر هما.
- ۲- بهار، محمد تقی، (۱۳۶۹)، سبک شناسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۳- جعفری، محمود، (۱۳۶۵)، ماتیکان یوشت فریان، تهران، سازمان انتشارات فروهر.
- ۴- داعی الاسلام حسن، (۱۳۶۱)، خودآموز زبان سانسکریت، به کوشش سید محمد علی، تهران، [نشر]، دانش.
- ۵- خانلری، پرویز ناتل، (۱۳۴۶)، صفحاتی از نسخه‌های خطی کهن، ضمیمه درس تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- خطیبی، دکتر حسین، (۱۳۶۶)، فن نثر در ادب فارسی، تهران، انتشارات زوار.
- ۷- سمیعی، احمد، (۱۳۶۶)، آیین نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- شارب، زلف نارمن، (۱۳۴۴)، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز، چاپخانه موسوی.
- ۹- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، گنجینه سخن (پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان)، ج ۱-۶، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه.
- ۱۰- طاووسی، محمود، (۱۳۵۷)، اندرز آذرباد مارسپندان، پژوهشنامه بخش زبان شناسی (مؤسسه آسیایی)، شماره‌های ۴-۲، سال چهارم، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۱۱- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- ماهیار نوابی، یحیی، دکتر کیخسرو جامانسپ آسا و دکتر محمود طاووسی، (۲۵۳۵)، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۲۲: دینکرت کتاب پنجم تا نهم، شیراز، انتشارات موسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز.

- ۱۳- مزداپور، کتایون، (۱۳۶۹)، شایست ناشایست، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۴- مهینی، محمدبن عبدالخالق، (۱۹۶۲)، دستور دبیری، به کوشش عرفان صادق ارزی، آنکارا، دانشگاه ترکیه.
- ۱۵- هروی، موفق‌الدین ابومنصور علی، (۱۳۷۱)، الابنیه عن حقایق الادویه، به تصحیح شادروان احمد بهمنیار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- همایی، جلال‌الدین، مقدمه التفهیم < بیرونی، ابوریحان.

#### ب) مقاله‌ها

- ۱- برومندامین، بهرام، (۱۳۸۶)، «نشانه‌ها، آرایه‌ها و آذین‌ها در دستنویس‌های پهلوی و اوستایی»، نامه بهارستان (مجله بین‌المللی مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی) تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سال هشتم و نهم (۸۷-۱۳۸۶)، شماره پیاپی ۱۴-۱۳، صص ۳۸۸-۳۶۹.
- ۲- قادری، تیمور، (تیر ۱۳۸۲)، «پنجاه گفتار از دینکرد ششم، دایرة المعارف اخلاق ایرانی»، نامه فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، تیر ۱۳۸۲، صص ۲۱۸-۲۰۶.
- ۳- متینی، جلال، (۱۳۸۶)، «رسم الخط نسخه ختم الغرائب مورخ ۵۹۳ هجری قمری»، نامه بهارستان (مجله بین‌المللی مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی) تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سال هشتم و نهم (۸۷-۱۳۸۶)، شماره پیاپی ۱۴-۱۳، صص ۱۰۲-۹۵.

منابع لاتین

**BOOK**

1-Arnaudet, Martinl., (1981), & Barrett, Mary Ellen, Paragraph development, A Guide for students of English as a Second Language, Prentice-Hall, London.

2-Chapllen, Frank, (1972), Paragraph Writing, Oxford University Press, London.

3-Ja'farpour Boroujeni, (2002), Ali Akbar, A guide to the Essentials of Paragraph writing, SAMT, Tehran.

4-Kent, Ronald G., (1953), Old Present Grammar, Texts, Lexicon, American Oriental Society, New Heaven, Connecticut.

5-Nezhad Ansari, (2002), Dariush, Writing Effective Paragraphs, Kanoone Pazhoohesh Publication, Isphahan,.

6-Reid, Joy M., (1982), The Process of composition, Prentice-Hall, London.

7-Riazi, A. Mehdi et.al. (2006), Paragraph Writing, A Textbook for Basic Writing, Rahnama Press, Tehran.

8-Schenck, Mary Jane, (1988), Read, write, revise, a guide to academic Writing, St. Martin's Press, New York.

9-Wong, Linda, (2002), Paragraph essentials, A Writing guide, Houghton Mifflin Company, New York.

**PAPER**

Sluijter AM, Terkem JM Phone Tica, (1993), *Beyond Sentence Prosody: Paragraph Intonation and Dutch*,

**WEB PAGES**

[Http://Www.Ncbi.Nib.Gov/Pubmed/8295926](http://Www.Ncbi.Nib.Gov/Pubmed/8295926)

<http://users.skynet.be/fralica/refer/theorie/theocomp/produire/ptheorie/paragr.htm>

[http://www.avesta.org/language/Combined\\_Avesta\\_Grammar.pdf](http://www.avesta.org/language/Combined_Avesta_Grammar.pdf)

<http://www.britannica.com/> → paragraphs

<http://www.magiran.com>

<http://www.noormags.com>

<http://www.sid.ir/fa/index.asp>

<Http://www.tlg.uci.edu/tlgunicook2pdf>

[www.persianacademy.ir/user\\_files/image/word1/v0201.pdf](http://www.persianacademy.ir/user_files/image/word1/v0201.pdf)



## ***Definition of Paragraph in Persian prose***

**Mohammad Reza Amini, Ph.D**  
**Shiraz University**

### ***Abstract***

*The lack of paragraph spacing in post-islamic Persian manuscripts has caused some people to think that there is not the paragraph in Persian prose at all. To show how this fallacy is rude, we have tried first to explain the concept of paragraph as an indispensable discourse unit that can be or not marked formally as only a question of punctuation. Then reviewing the history of paragraphos sign in old Greek, we have pointed that even from a historic point of view there are proofs from Avesta text and the Achaemenian inscriptions to demonstrate the consciousness of pre-islamic writer toward the paragraphing the texts by sign “∴” or simply by spacing between the paragraphs. In Pehlevid text one can discover how the rhetorical and linguistic paragraph-markers such as -a kind of- “and” replace the spacing. The most interesting finding in this article is the continuation of this tradition in post Islamic Persian prose while the great Persian writer insist to begin the most their paragraphs by this special “and” unrecognized by now.*

***Keywords*** :*Persian prose, “and” in Persian, Persian stylistic, Persian writing*